گزارش خبری

مادورو تفهیم اتهام شد

نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا که روز شنبه برابر با سوم ژانویه از سوی نیروهای آمریکایی ربوده شد، روز دوشنبه به همراه همسرش سیلیا فلورس، جهت تفهیم اتهام به دادگاه نیویورک رفت.

دادستری ایالات متحده با انتشار کیفرخواستی که به‌تازگی از حالت محرمانه خارج شده است، نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهوری بازداشت‌شده ونزوئلا را به رهبری یک دولت فاسد و نامشروع متهم کرده که به گفته مقام‌های آمریکایی، بر پایه یک شبکه گسترده قاچاق مواد مخدر با شدت و هزاران تن کوکائین را وارد آمریکا کرده است. همچنین در این کیفرخواست آمده او برای دهه‌ها از قدرت دولتی برای حفاظت و ترویج فعالیت‌های غیرقانونی، ازجمله قاچاق مواد مخدر، استفاده کرده است.

مادورو و همسرش سیلیا فلورس، در عملیاتی غافلگیرکننده پیش از طلوع آفتاب روز شنبه، طی یورشی به کاراکاس، در یک مجتمع ربوده شدند. بنا بر گزارش نیویورک‌تایمز، دست‌کم ۴۰ نفر، ازجمله غیرنظامیان و اعضای ارتش ونزوئلا، در این حمله جان خود را از دست داده‌اند.

در کیفرخواست منتشرشده، تنها مادورو و همسرش متهم محسوب نمی‌شوند، بلکه پسر مادورو و سه نفر دیگر نیز در این کیفرخواست متهم شده‌اند. مادورو که نخستین بار در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ تحت پیگرد قرار گرفته بود، اکنون با اتهام‌های همچون توطئه در ناركوتروریسم، توطئه برای واردات کوکائین، در اختیار داشتن مسلسل و ادوات انفجاری و توطئه برای در اختیار داشتن موشک و ادوات انفجاری روبه‌رو است. اتهاماتی که روز دوشنبه مادورو و فلورس را به دادگاه کشاند. پیش از این و در سال ۲۰۲۰ هم از سوی دادگاه فدرال منهتن مطرح شده بود.

کیفرخواست جدید علیه مادورو که اندکی پیش از کریسمس در ناحیه جنوبی نیویورک ثبت شده بود، علاوه بر اتکا به شواهد و اظهارات پیشین موارری را نیز علیه سیلیا فلورس اضافه کرده است.

پم باندی، دادستان کل آمریکا، پس از روشه‌دشن با انتشار بیانیه‌ای مدعی شد عملیات برای دستگیری مادورو نیازمند مداخلهٔ هماهنگی، برنامه‌ریزی دقیق و اجرای بی‌نقص در میان بخش‌های مختلف دولت فدرال بوده است.

بانبدی تصریح کرد: این عملیاتی بود که به‌طور کلاسیک اجرا شد و تهدیدهای جنایی را با همکاری فشرده و اعتماد متقابل میان تیم رئیس‌جمهور همراه بود. این ماموریت برای پشتیبانی از یک پیگرد قضایی دیگر ازجمله کشورده جهت و جرائم مربوط به آن انجام شد؛ جرائمی که باعث تشدید خشونت بی‌ثباتی منطقه و مشارکت مستقیم در بحران مواد مخدری شده‌اند که جان آمریکایی‌ها را می‌گیرد.

نیکلاس مادورو ۶۳ساله که زمانی راننده سابق اتوبوس، بعدها رهبر اتحادیه اتوبوسرانی و وزیر خارجه حکومت هوگو چاوز بود و در سال ۲۰۱۳ پس از چاوز در حال مرگ به‌عنوان جانشین معرفی شد، به همراه همسرش، سیلیا فلورس ۶۹ساله، در بیانه‌های جنایت‌کار در بروکلین نگهداری می‌شود. فلورس سابقه حضور در رأس مجلس ملی ونزوئلا و نهادهای کلیدی این کشور را دارد.

بنا بر گزارشی که یورونیوز منتشر کرد، از دیگر اتهامات مادورو این است که دستور کارتل دلسوز، ضربه‌شستم و قفل اقواری را صادر کرده است که به‌هی مواد مخدر داشته یا به هر شکل دیگری عملیات قاچاق آنها را تسهیل می‌کرده‌اند. به گفته دادستان‌ها، قفل یک قاچاقچی عضلی مواد مخدر در روابط بین‌الملل شود. چنین رویکردی بیش از آنکه ناظر بر قواعد حقوق بین‌الملل باشد، بازگشت به گذشته و بازگشت به الگوی سنتی امپریالیستی است و می‌تواند به‌عنوان توجیهی برای اجرای عملیات نظامی آمریکایی از طریق ابزارهای سخت و مداخله‌گرایانه است، مسیری که نه‌تنها ثبات منطقه را تضعیف می‌کند، بلکه می‌تواند الگوی خطرناک برای سایر قدرت‌ها را به وجود آورد.

اهداف دولت ایالات متحده از ربودن نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا چه بود و این اقدام در چارچوب راهبرد کلان آمریکا در آمریکای لاتین چگونه قابل تحلیل است؟

در بررسی اهداف آمریکا در ربودن نیکلاس مادورو باید به چند نکته اساسی توجه کرد. در مجموع می‌توان گفت دولت ایالات متحده با این اقدام، چند هدف را به‌طور همزمان دنبال کرده و به‌نوعی تلاش داشته است چند هدف راهبردی را با یک اقدام واحد محقق کند. نخست آنکه ونزوئلا مهم‌ترین و جدی‌ترین سد در برابر نفوذ مجدد ایالات متحده در آمریکای لاتین بوده و همچنان به‌شمار می‌رود. دوم اینکه ونزوئلا در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین محل‌های ترانزیت مواد مخدر به سمت آمریکا تبدیل شده است و سوم اینکه این کشور از منابع عظیم نفت و گاز برخوردار است و همین موضوع آن را به یکی از مهم‌ترین کانون‌های رقابت انرژی در نیمکره غربی تبدیل کرده است. بنابراین، اقدام آمریکا را می‌توان در چارچوب تلاش برای بازگرداندن قدرت به کشورهای منطقه و ایجاد ثبات در نیمکره غربی تحلیل کرد، اما این اقدام در عین حال، ابزاری برای بازگرداندن قدرت به مخالفان استفاده شد، نکته‌ای که نشان می‌دهد هدف اصلی، تغییر رژیم و ایجاد ثبات نبوده است.

آیا اقدام آمریکا در ربودن مادورو و همسرش منطبق با حقوق بین‌الملل است؟

از منظر حقوق بین‌الملل، اقدام ایالات متحده در ربودن نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، تمام برآوردهای کلاسیک امنیتی را به چالش کشید. این واقعه که بیش از آنچه شبیه دیپلماسی قرن بیست‌ویکمی باشد، یادآور عملیات‌های خشن دوران جنگ سرد و سناریوی بازداشت مانوئل نوریگا در دهه ۸۰ میلادی است، نشان داد دولت ترامپ برای احیای آنچه منوئوگرایی جدید خواندند می‌شود، هیچ خط قرمزی نمی‌شناسد. واشنگتن با عبور از گزینه‌های نظیر تکروندای مداوم‌شده یا تحریم‌های فلج‌کننده، به سراغ سخت‌ترین و در عین حال پربریسک‌ترین ابزار خود رفت تا نه‌تنها نماد چپ‌گرایی نوین در آمریکای لاتین را حذف کند، بلکه پیامی صریح به پکن و مسکو بفرستد؛ نیمکره غربی همچنان حیاط خلوت کاخ سفید است.

اقدام ترامپ فراتر از سرنوشت شخصی مادورو، زلزله‌ای سیاسی در منطقه ایجاد کرده که پس‌لرزه‌های آن به‌زودی ممکن است کلمبیای تحت هدایت چپ‌گرایان و حتی متحدان دوردست ونزوئلا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. ورود مستقیم آمریکا به ساختار قدرت در کاراکاس، هرچند با وعده جراحی اقتصادی و بازسازی صنعت فرسوده نفت توجیه می‌شود، اما بدعتی خطرناک در نظام بین‌الملل به‌کاری خواهد کرد که در آن، مشروعیت جای خود را به زور عریان می‌دهد. با علی‌رضا ستاقی، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین‌الملل، درباره اقدامات ایالات متحده در ونزوئلا و عواقب آن به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

مهسا مژدهی: درحالی‌که جهان در آغاز سال ۲۰۲۶، خود را برای بازتعریف نظم‌های منطقه‌ای آماده می‌کرد، اقدام ایالات متحده در ربودن نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، تمام برآوردهای کلاسیک امنیتی را به چالش کشید. این واقعه که بیش از آنچه شبیه دیپلماسی قرن بیست‌ویکمی باشد، یادآور عملیات‌های خشن دوران جنگ سرد و سناریوی بازداشت مانوئل نوریگا در دهه ۸۰ میلادی است، نشان داد دولت ترامپ برای احیای آنچه منوئوگرایی جدید خواندند می‌شود، هیچ خط قرمزی نمی‌شناسد. واشنگتن با عبور از گزینه‌های نظیر تکروندای مداوم‌شده یا تحریم‌های فلج‌کننده، به سراغ سخت‌ترین و در عین حال پربریسک‌ترین ابزار خود رفت تا نه‌تنها نماد چپ‌گرایی نوین در آمریکای لاتین را حذف کند، بلکه پیامی صریح به پکن و مسکو بفرستد؛ نیمکره غربی همچنان حیاط خلوت کاخ سفید است.

اقدام ترامپ فراتر از سرنوشت شخصی مادورو، زلزله‌ای سیاسی در منطقه ایجاد کرده که پس‌لرزه‌های آن به‌زودی ممکن است کلمبیای تحت هدایت چپ‌گرایان و حتی متحدان دوردست ونزوئلا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. ورود مستقیم آمریکا به ساختار قدرت در کاراکاس، هرچند با وعده جراحی اقتصادی و بازسازی صنعت فرسوده نفت توجیه می‌شود، اما بدعتی خطرناک در نظام بین‌الملل به‌کاری خواهد کرد که در آن، مشروعیت جای خود را به زور عریان می‌دهد. با علی‌رضا ستاقی، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین‌الملل، درباره اقدامات ایالات متحده در ونزوئلا و عواقب آن به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

ونزوئلا؛ صحنه تقویت یا تضعیف سیاست تهاجمی آمریکا

اقدام آمریکا در ربودن مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، تا چه حدی قابل پیش‌بینی بود و این اقدام چه پیامدهایی در عرصه بین‌المللی خواهد داشت؟

رویدن نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، ازجمله اقداماتی بود که برای بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه سیاست خارجی و امنیت بین‌الملل، کمتر قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسید. اگرچه تقابل واشنگتن با دولت مادورو سابقه‌ای طولانی داشت، اما سناریوی رایش مستقیم رئیس‌جمهور یک کشور مستقل، در مقایسه با سایر گزینه‌ها، در اولویت برآوردهای تحلیلی قرار نداشت. بیشتر تحلیل‌ها بر این اساس استوار بود که ایالات متحده به دنبال یک حمله نظامی محدود با هدف فروپاشی ساختار قدرت در ونزوئلا باشد یا از طریق تحریک بخشی از ارتش و حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از یک کودتای نظامی، دولت مادورو را سرنگون کند. نکته دیگر نیز اعمال فشارهای فزاینده سیاسی، روانی و اقتصادی، ازجمله تشدید تحریم‌ها، محاصره دریایی و تهدیدهای سایبری بود تا دولت مادورو وادار به کناره‌گیری از قدرت و انتقال آن به یک دولت موقت برای برگزاری انتخابات جدید شود. اما آنچه در نهایت رخ داد، ربودن مادورو و اظهارات بعدی کشورلاس را نیز در پی می‌گرفت. در میان این گزینه‌ها، سناریوی ربودن رئیس‌جمهور، دست‌کم در نگاه غالب کارشناسان، احتمال کمتری داشت. بااین‌حال، این اقدام آمریکا بازتاب‌دهنده تاریخی در سیاست خارجی این کشور است؛ ازجمله ربودن و بازداشت نوریگا، رئیس‌جمهور پاناما، در سال ۱۹۸۹ که پس از حمله نظامی آمریکا به این کشور انجام شد. نکته قابل‌توجه دیگر این است که واشنگتن در شرایط حاضر، با درگیر بودن در جنگ سرد و مداخلات کلاسیک آمریکا در آمریکای لاتین دارد، ربودن مادورو فارغ از اینکه انگیزه‌های آن تا چه اندازه به منافع ملی و منابع انرژی ونزوئلا گره خورده است، ایهاماتی را درباره بازگشت دکترین مونرو به قدرت دوباره ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه درباره مشروعیت دولت وابسته به مادورو، نقش داخلی ونزوئلا و واکنش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای. در نهایت، باید توجه داشت که این اقدام دولت ترامپ می‌تواند به‌حاشیه‌خطرناک در نظام بین‌الملل تبدیل شود؛ به‌حاشیه‌ای که به‌گفته بسیاری از کارشناسان، می‌تواند به سقوط هرج‌ومرج‌گونه‌ای در ونزوئلا منجر شود که پیامدهای آن نه‌تنها برای سایر قدرت‌ها، بلکه برای خود آمریکا نیز هزینه‌زا خواهد بود.

اهداف دولت ایالات متحده از ربودن نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا چه بود و این اقدام در چارچوب راهبرد کلان آمریکا در آمریکای لاتین چگونه قابل تحلیل است؟

در بررسی اهداف آمریکا در ربودن نیکلاس مادورو باید به چند نکته اساسی توجه کرد. در مجموع می‌توان گفت دولت ایالات متحده با این اقدام، چند هدف را به‌طور همزمان دنبال کرده و به‌نوعی تلاش داشته است چند هدف راهبردی را با یک اقدام واحد محقق کند. نخست آنکه ونزوئلا مهم‌ترین و جدی‌ترین سد در برابر نفوذ مجدد ایالات متحده در آمریکای لاتین بوده و همچنان به‌شمار می‌رفت. با پیروزی جریان چپ‌گرا در انتخابات اخیر کلمبیا، ایالات متحده یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های راهبردی خود در منطقه را از دست داد و همین امر حساسیت واشنگتن را نسبت به تحولات ونزوئلا دوچندان کرد. بر این اساس، دولت ترامپ با سیاست حمله به ونزوئلا و اقدام به ربودن رئیس‌جمهور این کشور، در پی آن است که همه‌ی گستره جغرافیایی را که نزدیک به سه دهه تحت رهبری سوسیالیسم به‌ویژه در دوره هوگو چاوز و نیکلاس مادورو، به‌شمار می‌رفت، به‌نوعی تحت کنترل خود درآورد. دوم اینکه ونزوئلا در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین محل‌های ترانزیت مواد مخدر به سمت آمریکا تبدیل شده است و سوم اینکه این کشور از منابع عظیم انرژی برخوردار است و به‌همین دلیل به یکی از مهم‌ترین کانون‌های رقابت انرژی در نیمکره غربی تبدیل شده است. بنابراین، اقدام آمریکا را می‌توان در چارچوب تلاش برای بازگرداندن قدرت به کشورهای منطقه و ایجاد ثبات در نیمکره غربی تحلیل کرد، اما این اقدام در عین حال، ابزاری برای بازگرداندن قدرت به مخالفان استفاده شد، نکته‌ای که نشان می‌دهد هدف اصلی، تغییر رژیم و ایجاد ثبات نبوده است.

آیا اقدام آمریکا در ربودن مادورو و همسرش منطبق با حقوق بین‌الملل است؟

از منظر حقوق بین‌الملل، اقدام ایالات متحده در ربودن نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، تمام برآوردهای کلاسیک امنیتی را به چالش کشید. این واقعه که بیش از آنچه شبیه دیپلماسی قرن بیست‌ویکمی باشد، یادآور عملیات‌های خشن دوران جنگ سرد و سناریوی بازداشت مانوئل نوریگا در دهه ۸۰ میلادی است، نشان داد دولت ترامپ برای احیای آنچه منوئوگرایی جدید خواندند می‌شود، هیچ خط قرمزی نمی‌شناسد. واشنگتن با عبور از گزینه‌های نظیر تکروندای مداوم‌شده یا تحریم‌های فلج‌کننده، به سراغ سخت‌ترین و در عین حال پربریسک‌ترین ابزار خود رفت تا نه‌تنها نماد چپ‌گرایی نوین در آمریکای لاتین را حذف کند، بلکه پیامی صریح به پکن و مسکو بفرستد؛ نیمکره غربی همچنان حیاط خلوت کاخ سفید است.

اقدام ترامپ فراتر از سرنوشت شخصی مادورو، زلزله‌ای سیاسی در منطقه ایجاد کرده که پس‌لرزه‌های آن به‌زودی ممکن است کلمبیای تحت هدایت چپ‌گرایان و حتی متحدان دوردست ونزوئلا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. ورود مستقیم آمریکا به ساختار قدرت در کاراکاس، هرچند با وعده جراحی اقتصادی و بازسازی صنعت فرسوده نفت توجیه می‌شود، اما بدعتی خطرناک در نظام بین‌الملل به‌کاری خواهد کرد که در آن، مشروعیت جای خود را به زور عریان می‌دهد. با علی‌رضا ستاقی، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین‌الملل، درباره اقدامات ایالات متحده در ونزوئلا و عواقب آن به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

اقدام آمریکا در ربودن مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، تا چه حدی قابل پیش‌بینی بود و این اقدام چه پیامدهایی در عرصه بین‌المللی خواهد داشت؟

رویدن نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، ازجمله اقداماتی بود که برای بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه سیاست خارجی و امنیت بین‌الملل، کمتر قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسید. اگرچه تقابل واشنگتن با دولت مادورو سابقه‌ای طولانی داشت، اما سناریوی رایش مستقیم رئیس‌جمهور یک کشور مستقل، در مقایسه با سایر گزینه‌ها، در اولویت برآوردهای تحلیلی قرار نداشت. بیشتر تحلیل‌ها بر این اساس استوار بود که ایالات متحده به دنبال یک حمله نظامی محدود با هدف فروپاشی ساختار قدرت در ونزوئلا باشد یا از طریق تحریک بخشی از ارتش و حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از یک کودتای نظامی، دولت مادورو را سرنگون کند. نکته دیگر نیز اعمال فشارهای فزاینده سیاسی، روانی و اقتصادی، ازجمله تشدید تحریم‌ها، محاصره دریایی و تهدیدهای سایبری بود تا دولت مادورو وادار به کناره‌گیری از قدرت و انتقال آن به یک دولت موقت برای برگزاری انتخابات جدید شود. اما آنچه در نهایت رخ داد، ربودن رئیس‌جمهور ونزوئلا و همسرش با بهانه مبارزه با قاچاق مواد مخدر، درواقع آغازی برای اجرای مجموعه‌ای از عملیات سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیک گسترده‌تر در منطقه تلقی می‌شود. در کنار اهداف ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک، نفت نیز یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست جدید آمریکا در قبال ونزوئلا و به‌طور کلی آمریکای لاتین به‌شمار می‌رود.

انتخاب تکنوکرات نفتی رویسک‌تایمز و به نقل از افراد مطلع، تصمیم دولت ترامپ برای

آیا انتظار دارید ایالات متحده در ونزوئلا به حکومت کاملا نظامی منتقل شود؟ عواقب چنین تحولی چه خواهد بود؟

ونزوئلا با در اختیار داشتن بزرگ‌ترین ذخایر ثابت‌شده نفت جهان، از منظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جایگاهی بی‌بدیل دارد. نفت این کشور نه‌تنها یک منبع اقتصادی، بلکه ابزاری راهبردی برای شکل‌دهی به موازنه قدرت در نیمکره غربی و حتی در سطح بین‌المللی است. از این‌رو، بعید است کنترل زیرساخت‌های نفتی ونزوئلا به‌صورت رسمی و کامل به ایالات متحده منتقل شود. اما می‌توان انتظار داشت که آمریکا به بازیگری مسلط و تعیین‌کننده در مدیریت، سرمایه‌گذاری و جهت‌دهی به صنعت نفت این کشور تبدیل شود. اهمیت نفت ونزوئلا برای آمریکا در درجه نخست به نیازهای اقتصادی و انرژی این کشور بازمی‌گردد. ایالات متحده با وجود افزایش تولید داخلی، همچنان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت در جهان است و دسترسی به منابع سنگین‌تر و نزدیک ونزوئلا می‌تواند نقش مهمی در تأمین پایدار انرژی و کاهش هزینه‌های واردات آن ایفا کند. علاوه بر این، حضور شرکت‌های نفتی آمریکایی در ونزوئلا سودآوری گسترده‌ای برای این شرکت‌ها به همراه دارد و فرصت‌های اقتصادی جدیدی را در داخل آمریکا ایجاد می‌کند. در سطحی کلان‌تر، نفت ونزوئلا بخشی از معادله امنیت بین‌المللی انرژی و رقابت راهبردی آمریکا با چین به‌شمار می‌رود. واشنگتن در تلاش است با در اختیار گرفتن کنترل مؤثر بر صنایع نفتی ونزوئلا، مانع از گسترش نفوذ و سلطه شرکت‌های چینی در این حوزه شود. اقدام سریع و پیش‌دستانه آمریکا در ونزوئلا را باید در چارچوب تحلیل کرد؛ چراکه هدف آن جلوگیری از واگذاری میدان‌های نفتی به

دلسی رودریگز، پیمانکار جدید در کاراکاس؟

جانشین موقت مادورو کیست

پذیرش رودریگز همزمان با تصمیم نهایی برای حذف مادورو گرفته شد. واسطه‌ها دولت را متقاعد کردند که با توجه به علاقه ترامپ به صنعت نفت ونزوئلا، رودریگز که تا حد زیادی مورد قبول ترامپ و دارایی خدمت کرده و مدیریت خوبی بر این صنعت داشته، «گزینه‌ای مناسب اما موقت» است. رودریگز در دوران تصدی خود توانست اقتصاد ونزوئلا را پس از سال‌ها بحران تا حدی تثبیت کند و تولید نفت را حتی در میان تحریم‌ها افزایش دهد؛ عملکردی که احترام برخی مقام‌های آمریکایی را برانگیخت. یک مقام رسمی به تایمز گفت: «ما نمی‌خواهیم او را دخل دائمی مشکلات کشور است. اما فقط کسی است که فکر می‌کنیم می‌توانیم بسیار خوب با او کار کنیم». او تأکید کرد که ترامپ «آماده است که رودریگز را برای مدتی ممکن بیند».

طبق گزارش نیویورک‌تایمز و به نقل از افراد مطلع، تصمیم دولت ترامپ برای حمله، در تلویزیون دولتی و در حالی که توسط مقامات ارشد ونزوئلا احاطه شده بود، فیدل نظرات خوب را رد کرد و خواستار آزادی فوری مادورو و همسرش سیلیا فلورس شد. او با لحنی متفاوت مسئولان منطقه‌ای و شکل‌دهی به یک بلوک اقتصادی قدرتمند در گرفت و در عوض، رودریگز را به عنوان محلتمرترین جانشین معرفی کرد. ترامپ در کنفرانس خبری اعلام کرد که رودریگز با مارکو روبیو صحبت کرده و موافقت کرده است که با بقیه ایالات متحده در ونزوئلا همکاری کند. او گفت که این به معنای ایجاد «صلح» با بقیه ایالات متحده در ونزوئلا است.

رودریگز همزمان با تصمیم‌گیری آمریکا برای اجرای مجموعه‌ای از عملیات سیاسی، نظامی و امنیتی آمریکا در ونزوئلا به طرح خواهی و در آمریکای لاتین به‌صورت کلی است. اگر دولت پس از مادورو همچنان به سیاست‌های ضدآمریکایی خود ادامه دهد، در آن صورت، اهداف آمریکا از ربودن مادورو و راهبردهای کلان واشنگتن در قبال ونزوئلا محقق نشده است؛ بنابراین، محدودشدن سیاست آمریکا به ربودن مادورو می‌تواند نوعی شکست برای دولت ترامپ تلقی شود؛ مگر اینکه زمینه برای تضعیف دولت موجود و روی‌کارآمدن یک دولت راست‌گرای طرفدار آمریکا در ونزوئلا فراهم شود. در غیر این صورت، این اقدام نه‌تنها دستاورد سیاسی مبنی برای استقرار دولت و شخص ترامپ خواهد داشت، بلکه می‌تواند به بی‌اعتباری بیشتر برای ایالات متحده نخست در داخل ایالات متحده، دوم در منطقه آمریکای لاتین و سوم در سطح جهانی منجر شود. ازهمین‌رو پیش‌بینی می‌شود که این اقدام، پایان عملیات ایالات متحده نباشد، بلکه آغاز مرحله‌ای تازه از تحرکات واشنگتن باشد. به‌ویژه آنکه ترامپ هم در سخنان خود پس از ربودن مادورو به‌صراحت اعلام کرد که ایالات متحده قرار است مدیریت سیاسی ونزوئلا را در دست بگیرد و آن را پیش ببرد. عدم تحقق این رویکرد می‌تواند به‌مثابه شکستی برای دولت ترامپ و عاملی برای بی‌اعتمادشدن او نزد افکار عمومی آمریکا، افکار عمومی آمریکای لاتین و افکار عمومی جهان باشد.

آیا اپوزیسیون وابسته به آمریکا با توجه به گفته‌های ترامپ درباره ماچادو، شانسی برای نفوذ در قدرت دارد یا با توجه به رویکرد ترامپ، آنچه مخالفان مادورو انتظار دارد را داشتند برآورده نمی‌کند؟

اقدام آمریکا در ربودن مادورو زمانی می‌تواند یک پیروزی کامل تلقی شود که جریان مخالف مادورو بتواند قدرت را در ونزوئلا به دست بگیرد. عدم تحقق این هدف، برای سیاست خارجی آمریکا چیز جز بی‌اعتباری و شکست به‌همراه نخواهد داشت. به همین دلیل به نظر می‌رسد ایالات متحده به‌طور جدی در پی آن است که هرچه سریع‌تر چین و همزمان فرهم‌سازی بستر لازم برای حضور شرکت‌های آمریکایی است. این اقدام ترامپ فراتر از سرنوشت شخصی مادورو، زلزله‌ای سیاسی در منطقه ایجاد کرده که پس‌لرزه‌های آن به‌زودی ممکن است کلمبیای تحت هدایت چپ‌گرایان و حتی متحدان دوردست ونزوئلا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. ورود مستقیم آمریکا به ساختار قدرت در کاراکاس، هرچند با وعده جراحی اقتصادی و بازسازی صنعت فرسوده نفت توجیه می‌شود، اما بدعتی خطرناک در نظام بین‌الملل به‌کاری خواهد کرد که در آن، مشروعیت جای خود را به زور عریان می‌دهد. با علی‌رضا ستاقی، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین‌الملل، درباره اقدامات ایالات متحده در ونزوئلا و عواقب آن به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

که همه‌ی گستره جغرافیایی را که نزدیک به سه دهه تحت رهبری سوسیالیسم به‌ویژه در دوره هوگو چاوز و نیکلاس مادورو، به‌شمار می‌رفت، تحت کنترل خود درآورد. دوم اینکه ونزوئلا در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین محل‌های ترانزیت مواد مخدر به سمت آمریکا تبدیل شده است و سوم اینکه این کشور از منابع عظیم انرژی برخوردار است و به‌همین دلیل به یکی از مهم‌ترین کانون‌های رقابت انرژی در نیمکره غربی تبدیل شده است. بنابراین، اقدام آمریکا را می‌توان در چارچوب تلاش برای بازگرداندن قدرت به کشورهای منطقه و ایجاد ثبات در نیمکره غربی تحلیل کرد، اما این اقدام در عین حال، ابزاری برای بازگرداندن قدرت به مخالفان استفاده شد، نکته‌ای که نشان می‌دهد هدف اصلی، تغییر رژیم و ایجاد ثبات نبوده است.

آیا اقدام آمریکا در ربودن مادورو و همسرش منطبق با حقوق بین‌الملل است؟

از منظر حقوق بین‌الملل، اقدام ایالات متحده در ربودن نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، تمام برآوردهای کلاسیک امنیتی را به چالش کشید. این واقعه که بیش از آنچه شبیه دیپلماسی قرن بیست‌ویکمی باشد، یادآور عملیات‌های خشن دوران جنگ سرد و سناریوی بازداشت مانوئل نوریگا در دهه ۸۰ میلادی است، نشان داد دولت ترامپ برای احیای آنچه منوئوگرایی جدید خواندند می‌شود، هیچ خط قرمزی نمی‌شناسد. واشنگتن با عبور از گزینه‌های نظیر تکروندای مداوم‌شده یا تحریم‌های فلج‌کننده، به سراغ سخت‌ترین و در عین حال پربریسک‌ترین ابزار خود رفت تا نه‌تنها نماد چپ‌گرایی نوین در آمریکای لاتین را حذف کند، بلکه پیامی صریح به پکن و مسکو بفرستد؛ نیمکره غربی همچنان حیاط خلوت کاخ سفید است.

اقدام ترامپ فراتر از سرنوشت شخصی مادورو، زلزله‌ای سیاسی در منطقه ایجاد کرده که پس‌لرزه‌های آن به‌زودی ممکن است کلمبیای تحت هدایت چپ‌گرایان و حتی متحدان دوردست ونزوئلا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. ورود مستقیم آمریکا به ساختار قدرت در کاراکاس، هرچند با وعده جراحی اقتصادی و بازسازی صنعت فرسوده نفت توجیه می‌شود، اما بدعتی خطرناک در نظام بین‌الملل به‌کاری خواهد کرد که در آن، مشروعیت جای خود را به زور عریان می‌دهد. با علی‌رضا ستاقی، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین‌الملل، درباره اقدامات ایالات متحده در ونزوئلا و عواقب آن به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

اقدام آمریکا در ربودن مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، تا چه حدی قابل پیش‌بینی بود و این اقدام چه پیامدهایی در عرصه بین‌المللی خواهد داشت؟

رویدن نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، ازجمله اقداماتی بود که برای بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه سیاست خارجی و امنیت بین‌الملل، کمتر قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسید. اگرچه تقابل واشنگتن با دولت مادورو سابقه‌ای طولانی داشت، اما سناریوی رایش مستقیم رئیس‌جمهور یک کشور مستقل، در مقایسه با سایر گزینه‌ها، در اولویت برآوردهای تحلیلی قرار نداشت. بیشتر تحلیل‌ها بر این اساس استوار بود که ایالات متحده به دنبال یک حمله نظامی محدود با هدف فروپاشی ساختار قدرت در ونزوئلا باشد یا از طریق تحریک بخشی از ارتش و حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از یک کودتای نظامی، دولت مادورو را سرنگون کند. نکته دیگر نیز اعمال فشارهای فزاینده سیاسی، روانی و اقتصادی، ازجمله تشدید تحریم‌ها، محاصره دریایی و تهدیدهای سایبری بود تا دولت مادورو وادار به کناره‌گیری از قدرت و انتقال آن به یک دولت موقت برای برگزاری انتخابات جدید شود. اما آنچه در نهایت رخ داد، ربودن رئیس‌جمهور ونزوئلا و همسرش با بهانه مبارزه با قاچاق مواد مخدر، درواقع آغازی برای اجرای مجموعه‌ای از عملیات سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیک گسترده‌تر در منطقه تلقی می‌شود. در کنار اهداف ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک، نفت نیز یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست جدید آمریکا در قبال ونزوئلا و به‌طور کلی آمریکای لاتین به‌شمار می‌رود.

آیا انتظار دارید ایالات متحده در ونزوئلا به حکومت کاملا نظامی منتقل شود؟ عواقب چنین تحولی چه خواهد بود؟

ونزوئلا با در اختیار داشتن بزرگ‌ترین ذخایر ثابت‌شده نفت جهان، از منظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جایگاهی بی‌بدیل دارد. نفت این کشور نه‌تنها یک منبع اقتصادی، بلکه ابزاری راهبردی برای شکل‌دهی به موازنه قدرت در نیمکره غربی و حتی در سطح بین‌المللی است. از این‌رو، بعید است کنترل زیرساخت‌های نفتی ونزوئلا به‌صورت رسمی و کامل به ایالات متحده منتقل شود. اما می‌توان انتظار داشت که آمریکا به بازیگری مسلط و تعیین‌کننده در مدیریت، سرمایه‌گذاری و جهت‌دهی به صنعت نفت این کشور تبدیل شود. اهمیت نفت ونزوئلا برای آمریکا در درجه نخست به نیازهای اقتصادی و انرژی این کشور بازمی‌گردد. ایالات متحده با وجود افزایش تولید داخلی، همچنان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت در جهان است و دسترسی به منابع سنگین‌تر و نزدیک ونزوئلا می‌تواند نقش مهمی در تأمین پایدار انرژی و کاهش هزینه‌های واردات آن ایفا کند. علاوه بر این، حضور شرکت‌های نفتی آمریکایی در ونزوئلا سودآوری گسترده‌ای برای این شرکت‌ها به همراه دارد و فرصت‌های اقتصادی جدیدی را در داخل آمریکا ایجاد می‌کند. در سطحی کلان‌تر، نفت ونزوئلا بخشی از معادله امنیت بین‌المللی انرژی و رقابت راهبردی آمریکا با چین به‌شمار می‌رود. واشنگتن در تلاش است با در اختیار گرفتن کنترل مؤثر بر صنایع نفتی ونزوئلا، مانع از گسترش نفوذ و سلطه شرکت‌های چینی در این حوزه شود. اقدام سریع و پیش‌دستانه آمریکا در ونزوئلا را باید در چارچوب تحلیل کرد؛ چراکه هدف آن جلوگیری از واگذاری میدان‌های نفتی به

نظم نوین جهانی با قرائت ترامپ

**یمن و مناقشه اسرائیل-غزه (جایی که جزئیات درباره «هیئت صلح» حاکم میهم یمن و مناقشه اسرائیل-غزه (جایی که جزئیات درباره «هیئت صلح» حاکم میهم است. اما دولت ترامپ در دستاوردهای گوناگونه‌ی به‌ای سؤالات پیچیده‌تر و بلندمدت درباره حکمرانی و ثبات است. بر السید از دانشگاه کویت هشدار می‌دهد: «حواست ونزوئلا به «هیئت صلح» پیش‌رو برای غزه. به اضافه ارجاعات تحریک‌آمیز کاخ‌سفید که به گرینلند و کانادا، همگی به پیامدهای گسترده‌ای برای یک بی‌نظمی جهانی اشاره دارند». این فلسفه‌ای است که می‌تواند علیه منافع آمریکا نتیجه معکوس دهد. برخی منتقدان رئیس‌جمهور می‌گویند مدل ترامپ می‌تواند به‌عنوان الگویی برای چین جهت پذیرش گیری تایوان - جزیره‌ای خودگردان که یکن آن را استانی جداشده می‌داند- استفاده شود یا روسیه را جسور کند تا تلاش‌هایش را برای بی‌ثبات‌سازی اوکراین و دیدزدنی مخالف‌ها از سر گیرد. ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، از بر سکرید. از جزایر اسپرالتی در دریای چین جنوبی تا مرزهای مورد مناقشه در هیمالیا، رویکرد ترامپ به سیاست خارجی می‌تواند به‌سرعت یک نقطه داغ بیافریند یا به یک آتش‌سوزی تمام‌عیار تبدیل کند. ترامپ و تی